نشریه فرهنگ و ارتقای سلامت فرهنگستان علوم پزشکی
سال سوم، شماره دوم، تابستان ۹۸، صفحات ۱۵۵ تا ۱۶۳

سلامت معنوی ــ آموزش و پرورش کودکان

نویسندگان:
دکتر سهیلا خزاعی[۱]، دکتر سعید خزاعی[*۲]

چکیده

زمینه و هدف: تاریخچه سلامت معنوی به قدمت تاریخ است و گاهی به شکل معناگرایی خودنمایی کرده است. در سال ۱۹۷۹ میلادی، سازمان جهانی بهداشت در اجلاسی بین‌المللی، سلامت معنوی را به سه بعد قبلی سلامت یعنی سلامت جسمی، روانی و اجتماعی اضافه کرد (۱و۲)

از ویژگی‌های دین اسلام تأکید بر پرورش همه ابعاد زندگی انسان است. هرچند در تربیت اسلامی، پرورش ابعاد معنوی هدف اصلی و نهایی است؛ اما دستیابی به این هدف بزرگ در پرتو داشتن جسمی سالم و روانی با نشاط امکان‌پذیر است.

کارشناسان تربیت کودک اذعان می‌دارند، بهترین دوره برای تربیت فرزند، دوران کودکی است. زیرا در این سنین حس تقلید و نیز حس پذیرش آموزه‌های تربیتی، در سطح بالایی از توانمندی قرار دارد و کودک به خوبی آن چه را که به او آموخته می‌شود، فرا می‌گیرد. (۳)

روش کار: بررسی کتابخانه‌ای و استفاده از منابع غنی اسلامی و سایت‌های Research Gate, Pubmed, Google Scholar, SID

یافته‌ها: اخلاقیات یا معنویات یا به عبارتی ارزش‌ها جزء جدایی‌ناپذیر هر فرهنگی است. وجود معنویات و اخلاقیات نه تنها مانع شیوع فساد و در نهایت تباهی جامعه شده بلکه باعث ارتقاء کمال، پیشرفت و سلامت اخلاقی افراد جامعه خواهد شد. سلامت معنوی فرایندی مبهم و پیچیده از تکامل انسان است که رابطه هماهنگ را بین نیروهای درونی فرد فراهم کرده و با ویژگی‌های ثبات در زندگی، صلح، داشتن ارتباط نزدیک با خدا، خود، جامعه و محیط که یکپارچگی و تمامیت فرد را تعیین می‌کند، مشخص می شود.یکی از وظایف اصلی آموزش و پرورش، اهتمام به تأمین سلامت معنوی نسل جدید است. فعالیت‌های آموزش و پرورش به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در تربیت دانش‌آموزان مؤثر است. در این میان نقش معلمان و مربیان از دیگر افراد برجسته‌تر می‌نماید. امروزه، دانشمندان با صراحت تمام از داخل سازی روح (معنویت) در قلمرو آموزش و پرورش سخن گفته‌اند.(۴و۹)

نتیجه‌گیری: انسان در هر زمانی به معنویت احتیاج دارد و بهترین زمان برای تعلیم دادن معنویت دینی زمان کودکی و زمان به مدرسه رفتن است دین هماهنگ با فطرت و طبیعت انسانی است و بنابراین همیشه به صورت یک احتیاج ضروری و قطعی بشر خود نمایی می‌کند. معنویت در مدارس باید به‌گونه‌ای مطرح شود که بتواند متناسب با درک و فهم کودکان آن‌ها را متوجه عوامل روحی و معنوی نماید (اگر چه در جنبه‌های مادی زندگی، دستورات و تعالیم اسلام، بی‌اندازه، چشم‌گیر و فراوان است).

وظیفه مدرسه تنها تلقین معلومات و معارف نیست، بلکه مانند محیط منزل و خانواده، عامل مهمی‌در ایجاد اخلاق و قلب سلیم است. جمع شدن کودکان در مدرسه، سبب پیوستگی اخلاق بین آن‌ها می‌شود که این امر با آموزش صحیح درست معنویت در مدارس با رعایت اصل میانه‌روی و تعادل امکان‌پذیر است.

کلیدواژه‌ها: آموزش، سلامت معنوی، کودک

سلامت در یک سیستم به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن، ویژگی‌های لازم به گونه‌ای فراهم باشند که همه اجزا کار خود را به خوبی انجام داده، با هماهنگی یکدیگر هدف آن سیستم را تأمین کنند. برای مثال، سلامت جسمانی، به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن، همه اجزای بدن به عنوان یک سیستم ارگانیک، ویژگی‌های لازم را برای ادامه حیات جسم انسان به صورت مطلوب دارا بوده، در این جهت با یکدیگر هماهنگ باشند.

در انسان برخی ویژگی‌ها ناظر به تعالی انسان هستند، و نیازهای خاصی را در انسان به وجود می‌آورند، به طوری که تنها با برآورده شدن نیازهای جسمانی و روانی، پاسخ مناسب دریافت نمی‌کنند، و در صورتی

۱. فوق تخصص بیماری‌های عفونی کودکان MPH، عضو هیئت علمی‌وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، عضو شورای سلامت معنوی فرهنگستان علوم پزشکی dr.s.khazaee@gmail.com، ۰۹۱۲۸۰۳۵۳۶۶

۲. * متخصص پزشک خانواده، دانشگاه علوم پزشکی مشهد، s-Khazaei@razi.tums.ac.ir

[Downloaded from ijhp.ir on 2026-11-24]

که به گونه‌ای مناسب برآورده نشوند موجب مشکلاتی می‌شوند. از جمله این ویژگی‌ها می‌توان به حس پرستش و بندگی در برابر موجودی متعالی، عشق به معبود، و خضوع و تسلیم در برابر او اشاره کرد(۵).

براساس انسان‌شناسی اسلامی، ساحت معنوی انسان را می‌توان براساس حقایقی چند مشخص کرد. در این دیدگاه، انسان دارای دو بعد جسم و روح است، و معنویت به بعد روحانی انسان مربوط می‌شود. از آنجا که روح انسان دارای استعدادهای فراوان و متنوعی است و از این جهت، کامل‌تر از روح سایر حیوانات است، بعد روحانی انسان را می‌توان دارای مراتبی دانست. یکی از مراتب روح انسان، مرتبه‌ای است که در آن با سایر حیوانات مشترک است یا به خودی خود، با مبدأ هستی، که مبدأ ارزش حقیقی برای انسان است ارتباط مستقیم ندارد. این مرتبه را می‌توان روان انسان نامید. اما ویژگی‌هایی همچون خداشناسی آگاهانه، خداجویی، حس پرستش و بندگی خداوند و عشق به او، خداگزینی، و تسلیم و رضا در برابر خداوند را می‌توان از ویژگی‌های متعالی روح انسانی دانست که در سایه ارتباط روح با خداوند متعال حاصل می‌شوند. این مرتبه متعالی روح را بعد معنوی انسان می‌نامیم. (۶و۷)

انسان دارای قوا و استعدادهای متنوعی است که خداوند با حکمت بالغه خود، همه آن‌ها را برای نیل به هدف از آفرینش وی در وجود او نهاده است، وصول به این هدف تنها با به کارگیری هماهنگ و متعادل آن‌ها در جهت هدف مزبور که تقرب به خداوند متعال است حاصل می‌شود. به عبارت دیگر، تعالی حقیقی انسان در صورتی حاصل می‌شود که علاوه بر تأمین سایر نیازمندی‌های انسان، همه آن‌ها در راستای این هدف واحد سامان یابند، به طوری که نه هیچ‌یک از آن‌ها به طور افراطی و بیش از آنچه برای این هدف لازم است مورد توجه قرار گیرد، و نه درباره هیچ‌یک تفریط صورت گرفته، از آن غفلت شود.

قوا و استعدادهای مزبور را به طور کلی می‌توان به سه دسته بینش‌ها، گرایش‌ها و توانایی‌ها تقسیم کرد همچنین هریک از آن‌ها دارای مراتب گوناگونی است و پیشرفت در هریک به تدریج صورت می‌گیرد. بدین ترتیب، سلامت معنوی را می‌توان وضعیتی دانست که ناظر به تقرب به خداوند متعال است و بسته به سطح بینش، گرایش و توانایی حاصل، می‌توان به درجات گوناگونی از آن دست یافت. رفتارهای انسانی، اعم از درونی (جوانحی) و برونی (جوارحی) نمایانگر میزان تعالی روح در ساحت معنوی هستند و از این طریق نیز می‌توان میزان سلامت معنوی را مورد سنجش قرار داد.

برای وصول به هدف نهایی سلامت معنوی که تقرب به خداوند متعال است، باید بینش‌ها، گرایش‌ها و توانایی‌های لازم فراهم باشد. بدین ترتیب، اهداف متوسط سلامت معنوی را می‌توان در سه دسته اهداف بینشی، گرایشی و رفتاری، دسته‌بندی کرد و برای هریک نمونه‌هایی ذکر کرد. در زیر به برخی از نمونه‌های هریک از این سه دسته اشاره می‌کنیم:

۱. **اهداف بینشی:** شناخت خداوند متعال و رابطه او با سایر موجودات، شناخت پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) و یادگیری معارف دین از منابع اصیل؛
۲. **اهداف گرایشی:** احساس محبت و عشق به خداوند، خوش‌گمان بودن به او، امید به او در همه حال، احساس خوف و خشیت در برابر خدا و درباره نافرمانی او، تسلیم در برابر احکام الهی، روحیه رضایت و شکر در برابر خداوند، احساس خضوع و خشوع در برابر او و شرم‌ساری و پشیمانی از گناه و نافرمانی او؛
۳. **اهداف رفتاری:** ایمان به خدا و غیب، تقوا، بندگی محض در برابر خدا، اطاعت از اولیای الهی، توجه و یاد خدا در همه حال، اخلاص، توکل، شکر، صبر بر مصیبت، طاعت ، ترجیح دادن خشنودی خدا، التزام عملی به احکام دین، انس با قرآن و روایات معصومین (ع) و شرکت فعال در مساجد و مراسم عبادی.

برای تأمین سلامت باید علاوه بر عوامل و موانع درونی، عوامل و موانع بیرونی دخیل در سلامت را نیز شناسایی و آن دسته از آنها را که در اختیار ما هستند به نحو مناسب کنترل کنیم. مهم‌ترین عوامل و موانع درونی و بیرونی دخیل در امر سلامت معنوی عبارتند از :

۱. **عوامل درونی:** علم و دانش نسبت به خداوند متعال و دین حق، محبت به امور معنوی ، امید به تعالی و وصول به مقام قرب الهی، همت بلند و احساس شرافت، ایمان و اطاعت از خدا و اولیای او، توکل، صبر، اخلاص، تقوا و پرهیز از گناه، یاد خدا و نعمت‌های الهی، تفکر درباره مرگ و جهان آخرت، شکر، دعا و استغاثه، شرح صدر؛
۲. **موانع درونی:** خودپسندی، خودرأیی، دنیاگرایی، تجمل‌گرایی، لذت‌گرایی و شهوت‌پرستی، راحت‌طلبی، احساس بی‌نیازی از خدا و آرزوهای دور و دراز، سستی و اهمال؛
۳. **عوامل بیرونی:** معلم و مربی متقی و مومن، خانواده و دوستان مناسب، سخنوران و هنرمندان متعهد، مساجد و اماکن مذهبی، رسانه‌ها و مواهب طبیعی مناسب؛
۴. **موانع بیرونی:** مراکزگناه، هم‌نشینان و دوستان، فقر و بیکاری، مال حرام.

برای ارتقای سلامت معنوی، باید عوامل و روش‌های متنوعی را بسته به گروه‌های هدف و شرایط موجود بکار گرفت و موانع احتمالی را برطرف کرد. اما به کارگیری عوامل، رفع موانع و استفاده از روش‌های گوناگون، در صورتی ما را به نتیجه مطلوب می‌رسانند که در عملیات مزبور از اصول خاصی پیروی کنیم. این اصول راهنمای عمل دست‌اندرکاران آموزش سلامت معنوی در مراحل گوناگون هستند که در اینجا به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم.

۱. ایجاد هماهنگی میان عوامل و نهادهای تأثیرگذار در امر سلامت معنوی، مانند آموزش و پرورش و خانواده، بر محور تعالیم اسلام و الگو قرار دادن شیوه معصومین علیهم السلام؛
۲. توجه هم‌زمان به نیازهای مادی و معنوی، و ظاهر و باطن؛
۳. رعایت تناسب و توازن در زمان‌بندی برنامه‌های پیشنهادی، محتوا و

[Downloaded from ijhp.ir on 2026-11-24]

روش‌ها، با اهداف، شرایط، فرصت‌ها، سطح، پیشینه، استعداد و ظرفیت مخاطبان؛

۴. رعایت اصل تدریج در حرکت به سوی تثبیت گرایش‌ها و خصلت‌های معنوی مثبت، مانند تزکیه، تقوا، زهد، عزت و کرامت، احساس مسئولیت و فطرت‌گرایی، و رفع گرایش‌ها و عادات منفی؛

۵. استمرار برنامه‌ها و نظارت دائمی بر اجرای آنها و ارزیابی مستمر آنها؛

۶. اولویت دادن به اهداف متعالی و معنوی نسبت به سایر اهداف در برنامه‌های سازمان‌ها و نهادهای مختلف؛

۷. به‌کارگیری معلمان و مربیان متعهد و پایبند به معنویت و اخلاق اسلامی

۸. مدیریت سلامت معنوی شامل برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی، بسیج منابع انسانی و امکانات لازم، هدایت و رهبری فرآیند سلامت معنوی و کنترل و ارزیابی مستمر آن.

برای آموزش سلامت معنوی به کودکان، از روش‌های متنوعی می‌توان استفاده کرد.

استدلال، تفکر، تمرین و تکرار، شبیه‌زدایی، عبرت‌آموزی، تحلیل، نقل داستان، الگوبرداری، تقلید و همانندسازی، معرفی بزرگان اخلاق و معنویت، مطالعه سرگذشت ایشان و دیدار با آنها، مشاوره، موعظه عمومی و خصوصی، برگزاری مراسم عبادی، توسل به معصومین علیهم السلام، مسابقه و رقابت سالم، استفاده از جاذبه‌های محیطی در القای مفاهیم معنوی، تشویق، امتیازدهی و تحسین، توبه و بازگشت سریع از گناه و خطا، مبارزه با انحرافات محیطی و اسباب آن، پرورش روحیه حیا، عفت، عفو و بزرگواری.

در خصوص آموزش معنویت در حوزه آموزش کودکان، برنامه ریزان درسی باید نیازهای آموزشی ، محتوای آموزشی ، روش‌های آموزشی ، ارزشیابی آموزشی را بررسی و طراحی کنند.

روش تحقیق

بررسی کتابخانه‌ای و استفاده از منابع غنی اسلامی و سایت‌های research gate,pubmed,google scholar,sid.ir

یافته‌ها

انسان در هر زمانی به معنویت احتیاج دارد و بهترین زمان برای تعلیم دادن معنویت دینی زمان کودکی و زمان به مدرسه رفتن است. چنانکه خداوند در آیه‌ای یادآوری می‌کند که دین هماهنگ با فطرت و طبیعت انسانی است و بنابراین همیشه به صورت یک احتیاج ضروری و قطعی بشر خود نمایی می‌کند .معنویت در مدارس باید به‌گونه‌ای مطرح شود که بتواند متناسب با درک و فهم کودکان آن‌ها را متوجه عوامل روحی و معنوی کند.

وظیفه مدرسه تنها تلقین معلومات و معارف نیست، بلکه مانند محیط منزل و خانواده، عامل مهمی‌در ایجاد اخلاق و قلب سلیم است .جمع شدن کودکان در مدرسه، سبب پیوستگی اخلاق بین آن‌ها می‌شود که این امر با آموزش صحیح معنویت در مدارس با رعایت اصل میانه‌روی و تعادل امکان‌پذیر است.

جوامع در گذر از نهادهای اجتماعی و آموزشی خود مانند نهاد خانواده، نهاد آموزش و پرورش و امروزه رسانه‌های جمعی در تلاش هستند تا افراد جامعه خود را به‌خصوص فرزندان را نسبت به ارزش‌ها جامعه‌پذیر کنند. از آنجا که هر جامعه ای و به دنبال آن هر نهادی در صدد درونی کردن و نهادینه کردن فرهنگ خود در مخاطبانشان است، بحث جامعه‌پذیری مطرح می شود. در حوزه جامعه‌پذیری می توان مدعی شد که از میان سه عنصر اساسی، یعنی محتوا، روش‌ها یا مکانیسم‌ها و منابع، عنصر مکانیسم‌ها مهم‌ترین عامل برای انتقال و ساختن ارزش‌های فرهنگی و تبدیل آن به هویت فرهنگی و هویت دینی یا معنوی است.(۸)

اکثریت قریب به اتفاق جمعیت کشور ما مسلمان و حکومت آن نیز اسلامی است و یکی از وظایف اصلی آموزش و پرورش، اهتمام به تأمین سلامت معنوی نسل جدید است. فعالیت‌های آموزش و پرورش به طور مستقیم یا غیر مستقیم در تربیت دانش‌آموزان مؤثر است. در این میان نقش معلمان و مربیان از دیگر افراد برجسته‌تر می‌نماید. با توجه به نقش مهمی که تعلیم و تربیت در تأمین سلامت معنوی دانش‌آموزان دارند هرگاه از مسائل تربیتی دانش‌آموزان سخن به میان می‌آید نقش و جایگاه معلمان و مربیان بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد.(۷)

«روح» به عنوان کارکردی از آموزش و پرورش به‌طور حتم ایده‌ای نو نیست و طی هزاران سال توسط مؤلفان (گوناگون) توصیف شده است. با این حال، در خلال دهه‌های پیش از دهه ۱۹۹۰ فقدان گفت‌وگوهای جدی روی این موضوع مشهود بوده است. واژه‌هایی همانند «روح»، «معنویت» و «راز حیات» در آموزش و پرورش سکولار یا گفتمان جدی، نامتناسب تلقی شده بود اما همین واژه‌ها در زندگی معاصر و ازجمله آموزش و پرورش به‌طور فزاینده‌ای همگون و متناسب تلقی شدند. در زمان‌های اخیر دانشمندانی پیدا شده‌اند که با صراحت تمام از داخل‌سازی روح (معنویت) در قلمرو آموزش و پرورش سخن گفته‌اند.(۸و۹)

توماس مور، در کتاب خود زیر عنوان نگهداری و مراقبت روح، روح را نه به عنوان یک شیء که به عنوان کیفیت یا حالتی برای تجربه تمامیت زندگی تعریف می‌کند. روح (در این تعریف) با ابعادی از تجارب زندگی پیوند خورده که در برگیرنده ژرفا، عشق (مهر)، تعلق، قلب و رشد شخصی است. روح با علم حضوری بهتر شناخته شده و عبارت است از آنچه که صداقت و عمق معنا به تمامی ابعاد زندگانی ما می دهد. مور، پیوستگی طبیعی روح را بدین‌گونه شاخص‌گذاری می‌کند که با همه ابعاد زندگی ما، از یک گفت‌وگوی رضایت‌بخش گرفته تا تجارب واقعی و صادقانه‌ای که در حافظه ما می‌ماند و با دلمان تماس می‌یابد، در ارتباط است. (۱۰)

برای این که موضوع روح در تعلیم و تربیت را به پژوهش بکشیم، پیش از هر چیز باید بدانیم که روح کارکردی از روش‌شناسی، استراتژی و یا حل

[Downloaded from ijhp.ir on 2026-11-24]

مسأله نیست. باور اولیه در آموزش و پرورش امروز این است که اگر چیزی خطا باشد پس باید آن را تصحیح کرد. به روح نمی‌توان به عنوان چیزی که نیازمند تصحیح است، نگاه کرد؛ بلکه باید روح را چیزی دانست که نیازمند توجه و مراقبت شخصی مستمر، هم در انتخاب‌های کوچک ابعاد معمولی زندگی است که به زندگی عمق و معنا می‌دهد، و هم در تصمیم‌های کلانی که زندگی‌های ما را متحول می‌کند. روح نیازمند مراقبت و شکوفایی است نه نیازمند درمان برای رهایی از یک آسیب.(۱۱و۱۲)

قرار است روح در مرکز فرایند یادگیری یافت شود. هنگامی که روح مورد مراقبت و توجه ویژه قرار گیرد تعلیم وتربیت با نشاط و برانگیزاننده خواهد بود و این همان روند رایج پیش از ورود ما به ورطه سفر تعلیم و تربیتی رسمی است. احیای روح در آموزش و پرورش بر معنایی عمیق‌تر از یادگیری و دانستن متمرکز است که نه تنها کارکرد عقل بلکه کارکرد تمامی ابعاد ماهیت انسان با لحاظ احساسات و تخیلات است. روح ما سرچشمه‌ای است که یادگیری عمیق از آن بیرون می‌تراود. آوردن روح به مرکز فرایند آموزش و پرورش به یادگیری معنا و حیات می دهد و دانش‌آموزان را دعوت می‌کند که خود را در آن دسته از تجارب یادگیری داخل کنند که از رویه خود آن‌ها و نه راهی که دیگران پیش پایشان می‌گذارند، نشأت می‌گیرد.(۱۳و۱۴)

تعادل بوم‌شناختی که ما درون و همراه زندگی خود جست‌وجو می‌کنیم به بهترین شکل ساحت روح را توصیف می کند. روح چیزی است که ما را با هم نگه می‌دارد. روح تکانه و انگیزشی است که با تکیه بر آن، ما در جست‌وجوی شناختن و شناخته شدن (چنانچه دوست داریم)، بر می‌آییم. روح ما را بر آن می دارد که بیابیم چرا ما این جاییم و چگونه می‌توانیم با این جهان سازگار شویم. روح ما را وا می دارد که در تمامی روابطمان در جست‌وجوی معنا باشیم. روح به ما می‌گوید که ما چه کسی هستیم، نه به عنوان دانش‌آموزان متوسط یا ممتاز، که به عنوان موجوداتی که با مهر و محبت به هم پیوسته‌ایم.(۱۵و۱۳). روح در دو بستر آموزشی و پرورشی در مکاتب و ادیان مختلف و خصوصاً اسلام همواره مورد توجه بوده است.(۵)

حضرت ابراهیم(ع) در آغاز هزاره دوم پیش از میلاد پایه‌گذار آیین یهودیت شد. فرزندان اسرائیل به‌طور جد باور داشتند که آنان گروهی برگزیده‌اند که دست تقدیر، خوشبختی برخورداری از نسل‌های پایان‌ناپذیر را برای آنان رقم زده است. این باور که آنان مردمانی «برگزیده‌اند»، ایشان را بر آن می‌داشت که فرهنگ و عقاید خود را در فرایندی به فرزندانشان منتقل کنند.

تاریخ یهودیت و یهودیان، داستانی طولانی و پیچیده است و به دقت نمی‌گوید که چگونه این فرزندان آموزش داده و تربیت شدند. دغدغه اصلی این بود که میراث و هویت ملی خود را ابقاء کند. قلب (محور اصلی) برنامه آموزشی و پرورشی آنان نخستین پنج کتاب حقوقی ایشان بود که توسط حضرت موسی(ع) تألیف و تورات نام گرفت. آموزش و پرورش اینان همواره با تورات که حاوی قصه بنی‌اسرائیل بود، آغاز می‌شد.

در اثر تجربه و تقلید، فرایندی از یادگیری پیدا شد که برآورنده نیاز آنان برای انتقال میراث، اخلاق، ارزش‌ها و مأموریت ویژه آنان بود. چه بسا آموزش در بین آنان در مراسم مذهبی ذکر شکل می‌گرفت که دارای زمینه‌ای بود که به هدف برانگیختن علاقه، کنجکاوی و حس اعجاب و شگفتی بچه‌ها ایجاد شده بود. آموزش مناسک در موسم‌های آموختنی به‌تدریج به‌صورت داستان سرایی و قصه‌گویی در آمد. ماجرا چنین آغاز می‌شد که همیشه کودک سؤالی می‌کرد و بزرگ‌تری هم در قالب یک داستان به او پاسخ می‌گفت. البته این داستان یک داستان معمولی که فقط پاسخ کنجکاوی کودک باشد، نبود بلکه داستانی بود که برای انتقال این پیام که بنی‌اسرائیل مردمانی ویژه و دارای مسئولیت‌ها و نظام ارزشی معینی هستند که هدف خاصی را دنبال می‌کنند، پرداخته شده بود.

به‌عنوان یک فرایند آموزشی و پرورشی، بنی‌اسرائیل روی برانگیختن شور و اشتیاق فرزندان خود سرمایه‌گذاری کردند تا در لابه‌لای اسرار موجود در یک کومه سنگ جای گیرد. گذر زمان، بخش مهمی از این فرایند بود چرا که بزرگترها ناچار بودند منتظر بمانند تا اشتیاق و شور فرندانشان به راز (موجود در سنگ‌ها) تعلق بگیرد. هنگامه آموزش تنها زمانی سر زد که اشتیاق کودک وی را بر آن داشت که بپرسد: «این سنگ‌ها چه معنایی می‌دهند؟» همانند کسی که می‌خواهد رازی را بداند، کودک به طرف بزرگسالی می‌آمد و می‌خواست که بخشی از راز باشد. چه بسا آموزش، اداره تیزهوشانه یک راز، یا توانایی نگهداری آن و بالاخره آگاهی از زمان درست و به موقعی که می‌توان آن را آشکار کرد، بود.

بزرگسال درحالی‌که می‌خواست با شور و شوق به سؤال او پاسخ بدهد، به‌گونه‌ای مشخص می‌گفت: «به من اجازه بدهید برایتان داستانی بگویم.» داستان‌سرایی با حالتی از شور و شوق و همراه با پیام و معنا، تخیل کودکان را بر می‌انگیخت. این داستان سرایی ابزار تبیین سنت‌های فرهنگی و مذهبی می‌شد و ایمان و اعتقاد کودکان را نسبت به سنت‌ها شکوفا و عمیق می‌کرد. این شیوه تبیین، با اهمیت دانشی که قرار بود انتقال یابد، همگون بود. قصه‌گویی هنگامی به اوج می‌رسید که گوینده داستان آماده می‌شد که راز را به بچه بگوید. قرار نبود که داستان کمّی، جهانی و فشرده شود بلکه داستان می‌بایست ابعادی از درد انسان، مرهم آن و صفات ملکوتی را که در ذات خدا بود، برجسته کند. اکنون دانستن راز به این معنا است کودک عضوی از جامعه‌ای است که داستان متعلق به آن است و از این رو، وی مسئول است که داستان را زنده نگه دارد. این شیوه برای زنده نگه داشتن سنت‌های فرهنگی و دینی به کار می‌رفت.

به‌نظر می‌رسید که جامعه یهود ابعادی از زندگی روزمره را ارزشمند می‌دانست که در ارتباط با روح باشد. مناسک «ذکر و یادآوری» از ارزش‌گذاری آنان نسبت به زندگی جمع مدار که همگون با نیاز آنان به زنده نگاه داشتن سنت‌های فرهنگی و دینی بود، سرچشمه می‌گرفت. ذکر روشی را توصیف می‌کرد که ارتباطات میراث خدامحور آنان را شکل

[Downloaded from ijhp.ir on 2026-11-24]

می‌داد و بستر و زمینه درد و دشواری را که آنان متحمل می‌شدند، فراهم می‌آورد. از خلال این داستان‌های دخیل و تجارب ناب، راهی از شناخت باز می‌شد که آنان را به سمت ارتباطات عمیق با خانواده‌ها، جامعه یهودیان و خدا رهنمون می‌ساخت. روح هنگامی شکوفا می‌شود که رابطه با خانواده و جامعه به جای آن که بر ترس یا تهدید مبتنی باشد بر شور و اشتیاق به تقدس رابطه‌ها متکی باشد. برای چنین جامعه‌ای، فرایند (عمل)، جنبه‌هایی از آموزش و پرورش را لحاظ و برجسته‌تر کرده، که روح را تکریم و شکوفا کرده است; جنبه‌هایی همانند احساسات، مهر و رحمت، بهبود و سلامتی، تعلق و بی‌همتایی.

افلاطون خواهان جامعه‌ای نخبه‌گرا بود که به جای تکیه بر عوامل تعیین‌کننده‌ای همانند نژاد، بر عقل تکیه داشت. نگرش افلاطون به واقعیت گواه این بود که دانش، مبتنی بر نظریه‌ای است که می‌گوید حقایق یا ایده‌ها درون ذهن‌های ما حضور دارد. این دیدگاه بر این باور بود که هر یک از انسان‌ها دارای روحی است که پیش از حلول (زندانی شدن) در بدن مادی، (در دنیایی) موجود بوده است. یادگیری نتیجه کشف دوباره حقیقت از مسیر تخیل و نه از مسیر تجارب حسی عینی است (اگر چه تجارب حسی و عینی احتمالاً در بیدارسازی تخیل مؤثر باشد) چنین دانشی برای همیشه معتبر بوده و هرگز تغییر نخواهد کرد. «دانشی که انسان‌ها در جست‌وجوی آنند دانش به چیزی نیست که برای یک لحظه به وجود آمده و آن‌گاه زوال بیابد بلکه دانش به چیزی است که همیشه هست.» افلاطون در «تمثیل یا استعاره خود به غار»به روشنی از اعتقاد به این که دنیای مدرکات را مجموعه‌ای از حقایق تند و خشن بداند به نفع یک دنیای آرمانی که منابع آن ریشه در عمق تخیل دارد، دست می‌کشد. «دنیای مشاهدات ما (در این جهان) همانند خوگیری به (تاریکی) زندان است.»

نظریه افلاطون در باب آموزش و پرورش به‌گونه عمیقی مربوط به تمامی ابعاد زندگی یک فرد و نه محدود به یادگیری‌های رسمی او بود. به یک معنای گسترده‌تر و عام‌تر، آموزش و پرورش همان عمق و معنایی بود که فرد در اثر تعامل خود با محیط به‌دست می‌آورد. درحالی‌که به یک معنای وسیع، طبیعت، آموزگار انسان‌ها بود، تجارب فردی به خود افراد واگذار نمی‌شد تا شخصی و خصوصی شوند بلکه در یک بستر اجتماعی کنترل و «هدایت» می‌شدند. چنین محیط آموزشی می‌تواند به‌عنوان همان محیطی فرض شود که انسجام کودکان و نیاز آنان به تخیل و تعامل را ارزشمند می‌داند. چنین ایده‌ای اخیراً در لابه‌لای نوشته‌های جان دیویی و سایر پیشگامان نهضت آموزشی و پرورشی پیش برنده در ایالات متحده بازیابی و کرد یافته است.

در جمهوری آرمانی افلاطون، فرایند تربیت بخشی بر دوش والدین و بخش دیگرش بر عهده آموزگاران بود. افلاطون می‌کوشید ویژگی‌های اصلی نشاط، مهارت، قدرت و معنویت را بازیابی کند. افلاطون در سال ۳۸۷ پیش از میلاد «آکادمی» خود را در شهر آتن برای مطالعه نظام‌مند فلسفه و ریاضی پایه‌گذاری کرد. «آکادمی» افلاطون را که به نام «مجمع دوستان» نیز موسوم بود امروزه به خوبی می‌توان به‌عنوان یک همبستگی و همیاری سالم در یک فعالیت مشترک یا بین اعضای یک جامعه علمی توصیف کرد. هنگامی که افلاطون از آموزش و پرورش بحث می‌کرد غالباً در ذهنش همان رابطه دانش‌آموز آموزگار را می‌آورد که امروزه ما عموماً از آن به‌عنوان «عشق افلاطونی» یاد می‌کنیم. این همبستگی علمی چیزی بیش از یک گردهمایی اجتماعی بود و مربیان و متربیان را در سیر و سفری برای کشف گونه‌های متعالی زیبایی، خوبی، عدالت و نیکی متحد و همداستان می ساخت.

دیالکتیک از جمله روش‌هایی بود که افلاطون آن را به‌عنوان یک اصل برای کشف یا پرده‌برداری از حقیقت به‌کار می‌گرفت. هدف از (به‌کارگیری این روش) این بود که موضوع یا عنوانی با شکیبایی و در فرایندی از سؤال و پاسخ به پرسش‌های گوناگون دنبال شود. کاوش گر هرگز با رسیدن به یک پاسخ ساده و آسان قانع نمی‌شد و تمامی راه‌هایی را که به‌گونه‌ای به پاسخ ختم می‌شدند، جست‌وجو می‌کرد. روش‌های سقراطی از آموزگار می‌خواست که از دانش‌آموزان پرسش‌هایی بکند که ذهن آنان را به دغدغه‌های اصلی انسان در مورد مفهوم زندگی و حقیقت مشغول کند. هدف این بود که دانش‌آموزان در بستر پرسشگری‌شان به‌گونه‌ای یاری داده شوند که بتوانند توجه خود را از دنیای صورت‌های دیدنی به یک واقعیت آرمانی منعطف کنند. این گونه از یادگیری رابطه‌ای کاملاً شخصی را بین آموزگار و دانش‌آموز برقرار می‌کرد. این شیوه از یادگیری همچنین راهی برای ترغیب مردم به معرفی خود از راه تحلیل و خود آزمایی بود.

این جامعه روح را بخش پیوسته و پیوند خورده‌ای با زندگی می‌دید. افلاطون بر آن بود که مردم را یاری دهد در مسیر زندگی فطرت و طبیعت روح خود را خدشه‌دار ننمایند. روح و معنویت در آموزش و پرورش چنان جایگاه بلندی داشت که محور اندیشه هستی‌شناختی به حساب می‌آمد. از نظر افلاطون، جامعه، پیوستگی و ارتباطات، محور و گوهر روح و روان بود. این نکته در اهمیتی که وی به روابط آموزگار ـ دانش‌آموز می‌داد، یافت می‌شد. (از نگاه افلاطون) به جای پی‌جویی از لذت، قدرت و ثروت برترین آرمان یک جامعه خدمتگزاری بود.۶۳ اهمیت پیوستگی و ارتباط، همچنین در گفتمان‌ها که می‌توان آن‌ها را در بهترین شکل، به گفت‌وگوی روح با خود تعریف کرد، دیده می‌شد. به جای آن که اصرار بر آن باشد که یک شخصیت برجسته دانش‌آموزان را به سوی حقیقت یک موضوع رهنمون باشد، تلاش می‌شد هر فرد به‌گونه‌ای به استفاده از عقل و کنکاش شخصی کشانده شود که به کشف حقیقت روح خود نایل شود. هر دانش‌آموزی بخش پیوسته‌ای از یک جامعه آموزنده تلقی می‌شد.

عنصر حیاتی در شیوه دیالکتیک استفاده از قدرت تخیل بود. کاربرد هم زمان تخیل و عواطف گوهر اصلی شیوه اندیشیدن در بین یونانیان بود. مرحله استفاده از تخیل در فرایند گفتمان هنگامی بود که فرد می‌توانست خودش را از محدودیت‌های ادارکات حسی جهان پیرامون برهاند. نگاه به

[Downloaded from ijhp.ir on 2026-11-24]

آموزش و پرورش از این زاویه اعماق روح را فرا می‌خوانـد. روح بـه‌عنـوان گوهر درونی هر فرد تلقی می‌شد که قداست داشت.

در آموزش و پرورش جامعه مسیحی و به عنوان مثال، درنظام آموزشـی استاندارد انگلیس از سال ۱۹۹۴کوریکولوم آموزشی مدارس برمبنـای ایجـاد تکامل شخصیتی با چهار آیتم مبانی معنوی، اخلاقی، اجتمـاعی و فرهنگـی طراحی و ارزشیابی مدارس آن‌ها بر این مبنا صورت مـی‌گیـرد. در آفریقـا از حدود سال ۱۹۹۲ موضوع تخصیص مناسب منـابع بـرای مراقبـت معنـوی ازکودکان بیمار مطرح شـده اسـت و... درواقـع معنویـت راهـی بـرای حـل مشکلات آموزش و پرورش و به‌عنوان راهکار سامان‌دهی مدارس اسـت. مـا به این ابزار به‌عنوان راهبردی نوین در برخورد با دانش‌آموزان بهنجـار و غیـر متهم نگاه نمی‌کنیم بلکه آن را راهی می‌دانیم که براساس آن هر دانش‌آمـوز موجودی مقدس و دارای ارزش ویژه تلقی می‌شود. روح و معنویـت بایـد در ما بینش تیزبینانه و بصیرتی درونی را به وجود آورد که بتوانـد آموزگـاران و دانش‌آموزان را در جست‌وجو برای یافتن پیوندهای معنادار و عمیق هـدایت کند. روح و معنویت قصه‌ای درباره کار کـردن در مـورد چیـزی کـه وجـود ندارد، نیست بلکه می‌خواهد ما را به کار دوباره درباره آن چه از پـیش بـوده است، وادارد. روح و معنویت مـا را بـه برقـراری روابـط دو سـویه مـن ـ تـو، پای‌بند می‌کند نه این که راهی برای بـه‌کـارگیری برخـی از مجموعـه‌هـای نوین اصلاحات باشد. معنویت مسأله به‌کارگیری نیست، مسأله چگونه بـودن است. معنویت از مدارس می‌خواهد کـه بـه آزمـون سیاسـت‌هـا، رویـه‌هـا و نقش‌هایی بپردازند که در شکوفاسازی و تقویت روابط و پیوندهایی کـه روح را تکریم می‌کند، مؤثر است و نیز این مدارس باید به نقش خود در گسستن و جداسازی ما از آن جنبه‌هایی از زندگی که روح را شکوفا می‌سـازد، توجـه کنند. معنویت از ما می‌خواهد که در تمام ابعاد زندگی خود در جست‌وجوی تعادل باشیم چرا که اگر ما روح و معنویت را در زندگی از یاد بردیم درد این از یادبردگی همه ما را متأثر کرده و خود را در شیوه‌های ناسالمی کـه مـا بـا آن زندگی می‌کنیم، نشان می‌دهد.

در جامعه اسلامی، تأکید بـر رویکـرد انسـان سـالم و سـلامت همـه جانبـه جسمی ـ روانی ـ اجتماعی ـ معنوی در سیاست‌گذاری‌های آمـوزش سـلامت اهمیت ویژه دارد. فرهنگ غنی اسلامی، ادبیات معنوی و نوشـته‌هـای شـعرا و نویسندگان شهیر کشورمان نیز این مهم را مکررا یادآوری کرده است.(۷)

آموزش سلامت معنوی علاوه بر اهمیت ویژه به عنـوان یکـی ازابعـاد سلامت، از چهار طریق بـرروی سـایر ابعـاد سـلامت (جسـمی، روانـی و اجتماعی)نیز تأثیر می‌گذارد:

رفتارهـای بهداشـتی: تعهـد دینـی و معنویـت موجـب فعـال‌سـازی مسئولیت‌پذیری شخص در زمینه اصول و باورهای دینی می‌شود که اثرات جسمانی و روانی را نیز به خود اضافه می‌کند. ماننـد: رفتارهـای تغذیـه‌ای توصیه شده در اسلام و مسئولیت انسان در حفظ، تأمین و ارتقاء سـلامت جسمی و روانی خود به عنوان امانت الهی

حمایت اجتماعی: انجام مناسک دینی و معنوی توصیه شـده در دین موجب افزایش حمایت اجتماعی شده که مؤلفه اخیر یکی از تعیین‌کننده‌هـای اجتمـاعی سـلامت شـناخته شـده اسـت. دیـن تعاملات اجتماعی را افزایش داده و حمایت اجتماعی را به عنوان یک منبع ارتقای سلامت فـراهم مـی‌آورد. حمایـت اجتمـاعی، در کاهش واکنش‌پذیری قلبی و عروقی، تسهیل بهبودی پس از حمله قلبی و کاهش سایر عوامل خطر و از جمله کاهش اسـترس تـاثیر مثبت دارد. حمایت اجتماعی با افزایش میـزان بهبـودی از انـواع مختلف سرطان رابطه دارد. و...

سایکونوروفیزیولوژیک: احساس رضـایت ناشـی از دیـدگاه معنـوی از طریق نوروپپتیدهای پیام رسان روی سیستم‌ها و ارگان‌هـای بـدن ماننـد قلب و عروق، ایمنی و ... تأثیر تقویت‌کننده دارد.

اثرات مافوق طبیعی

نتیجه این تأثیرات، اطمینان، آرامش، رضایت خاطر و نشاط در افراد جامعه و پیشگیری از بیماری، افزایش تحمل بیمـاری، بهبـود سریع‌تر بیماری و.... است که در تحقیقات مختلف این مسئله نشان داده است.(۷و۱۶)

آنچه در نوشته‌های بین‌المللی برای تـأمین ابعـاد مختلـف سـلامت تعریف می‌کنند، تقسیم این ابعاد در دو جایگاه فردی و جمعی است، در جایگاه فردی، ابعاد جسمی، روانی، احساسی و معنوی اهمیت دارد و در جایگاه جمعی، ابعاد اکولوژی و جغرافیا، سیاسـی، اقتصـادی، فرهنگـی، اجتماعی و بازهم بعد معنوی اهمیت پیدا می‌کند. یعنی به‌طور تدریجی بعد معنوی چه در جایگاه‌های فردی و چه در ابعاد جمعی ، جای خـود را در نظام آموزش سلامت پیدا کرده اسـت، درواقـع، سـلامت معنـوی، قلب نظام سلامت و نظام آموزشی کشوراست.

آرمان جامعه اسلامی، تحقق جامعه متعـالی سـالم و نهادینـه کـردن سبک زندگی سالم است. سلامت همه جانبه جسمی ـ روانی ـ اجتماعی ـ معنوی به عنوان حق اساسی همه مـردم بـوده و تـأمین و حفـظ کرامـت اسلامی، انسانی و ارتقای سلامت معنوی افراد و درنظرگرفتن ارتقاء سلامت معنوی در برنامه خودمراقبتی و نیـز برنامـه ارتقـاء تکامـل معنـوی دوران ابتدای کودکی ازاولویت‌های نظام سلامت کشور است. به‌طور حـتم آنچـه مورد نظر است، معنویـت دینـی اسـت کـه علامـه طباطبـایی (س) سـه مشخصه اصلی آن را زیبایی‌شناسی، محبـت و عشـق و عبودیـت معرفـی کرده‌اند. انسان‌ها درفطرت خویش زیبـایی را دوسـت داشـته، زمـانی کـه زیبایی خلقت رادرابعادمختلف ناظرباشند، ضمن تحسین و دوست داشـتن این زیبایی‌ها، نسبت به خالق این همه زیبایی، محبـت و عشـق خواهنـد ورزید و این عشق و محبت،کرنش و عبودیـت رانسـبت بـه مبـدأ متعـالی قادری که جمال و کمال مطلق است ونیزمحبت مخلوقـاتش را بـه دنبـال

[Downloaded from ijhp.ir on 2026-11-24]

خواهدداشت که:

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست

عاشقم برهمه عالم که همه عالم از اوست

زندگی مبتنی برمکارم اخلاق و قلب سلیم و عشق به مبدأ متعالی و مخلوقاتش و اعتقادبه جاودانگی انسان پس از مرگ که از نظر قرآن خود یک خلقت جدیداست، نشاط، امید، رضایت‌مندی، اطمینان قلبی، آرامش و سلامت معنوی را برای فرد، خانواده، جامعه و جهان ایجادخواهد کرد. نگاه ما در سلامت معنوی، تأکید بر آموزش اصل خودمراقبتی معنوی فردفرد جامعه و انداختن نورافکن بر روی خود است.

به‌طور قطع طبق مستندات علمی، هشت سال اول زندگی کودک در تکامل معنوی او نقش ویژه دارد و پایه‌گذار آن، والدین و مربیانی می‌باشندکه خود دارای سلامت معنوی هستند.

حضرت رسول اکرم(ص) می فرمایند: «أکرموا أولادکم، وأحسنوا آدابهم» به‌فرزندان خود احترام بگذارید و آنان را نیکو تربیت کنید.(۱۷)

امیرالمؤمنین علیه‌السلام به فرزند خود امام مجتبی علیه‌السلام می‌فرمایند: «قلب کودک نورس همانند زمین کاشته نشده، آماده پذیرش هر بذری است که در آن پاشیده شود. از این رو در تربیت تو شتاب کردم، پیش از آن که دل تو سخت شود و اندیشه‌ات به چیز دیگری مشغول گردد، تا به استقبال کارهایی بشتابی که صاحبان تجربه، زحمت آزمودن آن را کشیده‌اند و تو را از تلاش و یافتن بی‌نیاز ساخته‌اند.»(۱۸)

هر کودک، موجود منحصر به فردی محسوب می‌شود که دارای خلق و خو، سبک یادگیری و الگوی رشد وتکامل مخصوص به خود است. هم‌چنان که کودک در مسیر تکاملی خویش به جلو می رود، به انواع مختلفی از محرکات و تعاملات نیاز دارد تا مهارت‌هایش پرورش یافته و کامل شوند.

از ویژگی‌های دین اسلام تأکید بر پرورش همه ابعاد زندگی انسان است. هرچند در تربیت اسلامی پرورش ابعاد معنوی هدف اصلی و نهایی‌است؛ اما دستیابی به این هدف بزرگ در پرتو داشتن جسمی سالم و روانی با نشاط امکان‌پذیر است.

کارشناسان تربیت کودک اذعان می‌دارند، بهترین دوره برای تربیت فرزند، دوران کودکی است. زیرا در این سنین حس تقلید و نیز حس پذیرش آموزه‌های تربیتی، در سطح بالایی از توانمندی قرار دارد و کودک به خوبی آن چه را که به او آموخته می‌شود، فرا می‌گیرد.

در سیره تربیتی امام رضا(ع)، بر تدریجی بودن تربیت، انتخاب همسر صالح و شایسته، رعایت آداب ازدواج، مراقبت‌های ایام بارداری ، نامگذاری مناسب، مراقبت از کودک، کودک و سلامتی، صحبت با کودک، محبت، احترام، تشویق وی، نظارت والدین بر کودک، خوداتکایی و پرورش بعد عقلانی در دوران کودکی تأکید ویژه‌ای شده است.(۱۹)

اسلام در تربیت کودک و دعوت او به سوی کمال و فضیلت و برتر شدن هیچ‌گاه به تنبیه و زور متوسل نمی‌شود؛ بلکه در کسب هنر و کمال توصیه می‌کند و کسانی که تلاش بیشتری دارند و هنر خود را بهتر آشکار می‌کنند مورد لطف و محبت قرار می‌گیرند.

حضرت رسول اکرم (ص) در تبین جایگاه فرزندان امتش در جان آفرینش می‌فرماید "هر آینه نوزاد امتم نزد من محبوب تر از آنچه خورشید بر آنان می‌تابد است". هم چنین بیان شده که در وجود انسان‌ها بذرهای سعادت و خوشبختی نهفته است که با پرورش صحیح، هر یک از آنها شجره طیبه خواهد بود که در تعالی و کمال انسان نقش بسزایی دارد که یکی از آن بذرهای سعادت داشتن فرزند صالح است که پیامبر فرمودند:"از سعادت انسان داشتن دوستان صالح و فرزند نیکوکار است."(اصول کافی، ج ۴)

رفتار فرزند منهای آداب اکتسابی او از جامعه، بیانگر فرهنگ و اخلاق و ایمان و ارزش‌های حاکم نهادینه شده بر وجود والدین و خانواده است. چرا که پدر و مادر بذر کمالات وجودی خویش را در وجود فرزندشان پروش می‌دهند، فرزندان، آنگونه که می‌خواهیم پرورش نمی‌یابند، بلکه آنگونه که هستیم، خواهند بود و از این رو است که پیامبر اعظم(ص) فرمودند خداوند متعال فرزند را با فطرت سالم سعادتمند به انسان عطا می‌فرماید و این والدین هستند که او را آنگونه که خود هستند بدبخت و گمراه می‌کنند. پیامبر اکرم (ص) بر کوشا بودن پدر و مادر و تربیت فرزندان دستور داد و فرمودند: فرزندانتان را گرامی بدارید و آنان را به آداب نیکو بیارایید. (۲۰)

یکی از مصادیق مهم اکرام فرزندان و تربیت او تشویق و ترغیب آن‌ها به ارتباط با آفریدگار یکتا است. برای بررسی جایگاه پرورش حس معنوی در تربیت معنوی کودکان لازم است اصول آموزش تربیت معنوی کودکان مورد توجه قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

از کاوش درباره عقلانیت موجود در سنت‌هایی که به زندگی ارزش داده و خود را درگیر شاخص‌های روح و معنویت کرده‌اند، چه می‌توان آموخت؟ آیا مدرسه‌ها تخیل را به شکوفایی و خلاقیت می‌کشانند یا این که بینش و نگرش را سرکوب و خفه می‌کنند؟ آیا از نگاه ما، مدرسه‌ها دارند به روح و معنویت نزدیک می‌شوند یا از آن فاصله می‌گیرند؟ آیا آموزش‌های ما منجر به پیدایش بینش‌های گسترده‌تری از واقعیت می‌شود یا این که برعکس، آگاهی‌های دانش‌آموزان از زندگی را محدودتر و تنگ‌تر می کند؟ آیا مدرسه‌ها به سوی شکوفاسازی پیوندهای دو سویه من ـ تو پیش می‌رود؟ آیا ما در محیط کار خود با یک گروه و جامعه همبسته روبرو هستیم یا با افراد و گروه‌هایی که در تکاپوی رقابت و بدگمانی‌اند؟ چه موانع یا سدهایی ما را از بازبینی و بازسازی یک نظام آموزشی و پرورشی باز می دارد که سیاست‌ها و کارکردهایش، جنبه‌هایی از زندگی را تقویت کند که تحسین‌گر روح و معنویت است؟

[Downloaded from ijhp.ir on 2026-11-24]

چه بسا ما نیز در خود شور و شوقی بیابیم که زندگی‌های خودمـان را نیز بازبینی و مرور کنیم و به جنبه‌ها و ساحت‌هایی از روح وارد شویم کـه به زندگی تعادل بخشیده و دل و جانمان را احیا و سرزنده کند.

برای پرداختن به سلامت معنوی کودکان، باید بیست سال پیش از تولد آن‌ها این کار را آغاز کرد. ابتدا باید مکارم اخلاقی و قلـب سـلیم را در والدین و مربیان کودک نهادینه کرد، تا آن‌ها بتوانند این ارزش‌هـا را به کودکـان خـود منتقـل کننـد. اصـلی کـه روی آن تأکیـد مـی‌شـود خودمراقبتی معنوی است. خانواده اولین مرکز مراقبتی رفتاری کودکان است. کودکان مقلدان خوبی هستند، بنابراین والدین و مربیان و مراقبان کودک، بیش از اینکه با سخن خود بخواهند کودک راتربیت کنند، بایـد با عمل نیک خود کودکان را تربیت کنند. ضروری است که، در حـوالی سن ازدواج، آموزش خودمراقبتی معنوی را به جوانان که والـدین فـردا هستند، آغاز کنیم. اگر والدین و معلمانی داشته باشیم که در سـه بعـد دانش، نگرش و عملکرد، دارای سلامت معنوی باشـند، کودکـان نیـز از آن‌ها الگوبرداری خواهند کرد. عدم توجه به سـلامت معنـوی کـودک و شاخص‌های فوق‌العاده مهم آن آسیب‌هـای جبـران‌ناپـذیری را نخسـت برای فرد و خانواده او، و در مرحله بعد اجتماع به همراه خواهد داشت.

ضروری است، سلامت معنوی را به عنوان قلـب نظـام آمـوزش و نظـام سلامت کشوردر نظر بگیریم و درطراحی‌های آموزشی و برنامـه‌هـای نظـام سلامت کشور ادغام کنیم.

Spiritual Health and Child Education

Soheila Khazaei[1], Saeid Khazaei*[2]

Abstract

Background: The history of spiritual health dates back to ancient times and has sometimes manifested itself in a semantic way. In 1979, the World Health Organization in an International Conference, added spiritual health to the three former Healths \ (physical, mental and social).

The characteristics of Islam emphasize the matters of all aspects of human life. However, in Islamic education, the spiritual dimension is the ultimate goal, but achieving this great goal is possible in the light of a healthy and spirited physical body.

Child education experts acknowledge that the best period for child upbringing is childhood. Because in this age the sense of imitation and the sense of acceptance of the educational teachings are at a high level of empowerment and the child learns well what he is taught.

Methods: Library review and use of rich Islamic resources and websites (Research Gate, Pubmed, Google Scholar)

Results: Ethics or spirituality, or values, are an inseparable part of any culture. The existence of morals \not only prevents the spread of corruption and ultimately the degradation of society, but also promotes perfection, development, and moral well-being of the people of a society. Spiritual health is a vague and complicated process of human evolution that provides a coherent relationship between the forces of the individual with the characteristics of stability in life, peace, being close to God, self, society and environment, which determine the integrity and integrity of the individual. One of the main duties of education is to provide spiritual health of the new generation. Educational activities are directly or indirectly effective in educating students. The role of teachers and educators is more prominent. Today, scholars have explicitly spoken about the spiritualization (spirituality) in the realm of education.

Conclusion: The school's mission is not only information and education, but also a home and family environment; it is an important factor in creating ethics\. The gathering of children at school creates a connection between them, which is possible with proper education of spirituality in schools, observing the principle of mediation and balance.

Keywords: Child, Education, Spiritual Health

1. Subspecialist of pediatric infectious disease – MPH – Medical Etics and Hadith science Msc course – Medical education Msc course, Associate professor of Ministry of health and medical education, Member of spiritual health council of medical science academy

2. * Family Medicine Specialist, Mashhad University of Medical Sciences

[Downloaded from ijhp.ir on 2026-11-24]

منابع

1. Mohaghegh Damad M. What is spirituality in Islamic theology, "Inquiry into spiritual health" collection of articles of the conference Introduction to Spiritual Health, Academy of Medical Sciences of the Islamic Republic of Iran. Tehran: Nozhat; 2010. [In Persian]
2. Vader JP. Spiritual health: the next frontier. Eur J Public Health 2016; 16: 457.
3. Young C, Koopsen C. Spirituality, health, and healing: An integrative approach. Sudbury: Jones and Bartlett; 2011.
4. Ping Luo V, Hill D. Spiritual health and healing: The art of living. Bloomington, Indiana: Trafford Publishing; 2010.
5. Aghadiuno M. Soul matters: The spiritual dimension within healthcare. Oxford: Radcliffe Pub; 2010.
6. Peterson T. Examining loss of soul in education. Educcation and culture 1999; 15(1,2): 9-15.
7. Khazaei S. Spiritual health and healthy lifestyle. Tehran: Andiseh Or Publications; 2013. [In Persian]
8. Smith P. Philosophy of education. Translated by Saeed Beheshti. Mashhad: Astan Quds Razavi Publications; 1998. [In Persian]
9. Joanna H. Philosopher's children. Translated by Reza Ali Nowrozi, Abdul Rasool Jamshidian, Mehrnaz Mehrabi Koshki. Tehran: Sama Qalam Publications; 2005. [In Persian]
10. Moore T. Care for the Soul: A Guide for Cultivation Depth and Sacredness in Everyday Life. New York: Harper Perennial; 1994.
11. Gillan S. Young children and spirituality. Unpublished manuscript; 2017.
12. Kanter J. Spiritual health: Data supporting a revised definition based on spiritual need fulfillment. Symposium conducted at the meeting of the American Public Health Association Washington, D.C; 2007.
13. Vader JP. Spiritual health: The next frontier. European Journal of Public Health 2016; 16(5): 457.
14. Qaidi Y. Teaching philosophy to children (examination of theoretical foundations). Tehran: Dovain Publishing House; 2004.
15. Qaramalki Ahad F. Methodology of spiritual studies. Mashhad: Razavi University of Islamic Sciences; 2001.
16. Kell P, Vialle W, Konza D, Vogl G. Learning and the Learner: exploring learning for new times. Wollongong: university of Wollongong; 2008.
17. al-Amili A. Wasa'il al-Shia; 1993. p. 195.
18. Translation of Nahj al-Balagha (Dashti). Qom: Mashhour; 2000.
19. Ayoun Akhbar al-Reza, peace be upon him, Ibn Babouyeh. Corrector of Lajordi, Tehran: Jahan Publishing House; 1999.
20. Rasouli Mahalati H. The commandments of the Prophet (pbuh) and the Imams (pbuh). Tehran: Farhang Islamic Publishing House; 1997. p. 184.

[Downloaded from ijhp.ir on 2026-11-24]